رندان پارسا

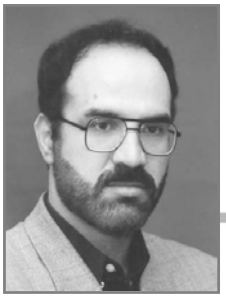

دکتر علی‌اکبر افراسیاب‌پور ـ استادیار دانشگاه، دکترای عرفان

□ در دیـوان حـافظ، عباراتی متناقض‌نما دیده می‌شود که شارحان بـا دیدگاهـی ادبـی و لغـت‌شناسانه به سراغ آن‌ها رفته و تفسیرهای مناسـبی نـیز ارائـه داده انـد. نگـارنده بـا نگاهـی عرفانـی به ترسیم دیدگاهـی می‌پردازد که همه‌ی این عبارات حافظ را در بر می‌گیرد و بـه تفسـیری شایسـته‌تر می‌انجامد. یکی از این عبارات «رند پارسا» اسـت، مـی گویـد: «سـاقی بده بشارت رندان پارسا را»؛ رند و پارسا معنایـی مخـالف هـم دارنـد و قابل جمع نیستند، امّا حافظ در چنین مـواردی بـه جمـع مخـالف‌هـا پرداخته است. این متناقض‌نمایی چه تفسیری دارد؟

استـیس مـی‌گویـد: «مـن بـر ایـن عقـیده‌ام کـه متناقض‌نمای Paradoxicality (= مـنطق‌ناپذیری)، یکی از ویژگی‌های کلی انواع مکاتـب عرفانـی‌سـت. البـته ایـن متـناقض‌نمایی اساسی در همه‌ی فلسـفه‌هایـی که تعبیر و تفسیر به‌اصطلاح «سطح بالایی» از عرفان بـه‌دسـت مـی‌دهـند نیز منعکس است... آن‌چه در شطحیه‌ی وحدت وجـود و در واقع در همه‌ی شطحیات عرفانی مطرح است، اندیشه‌ی «وحـدت ضـدین» یا «یکسانی در نایکسانی» است. (**عرفان و فلسفه**، ص ۲۱۹). این مطلب در عرفان شرق و غرب دیده می‌شود و بویژه در اوپانیشـادها پیگیری شده، چنان‌که هاینریش تسیمر نوشته: «راز مایا در وحدت ضدّین است.» (**اساطیر و نمادها**، ص ۴۶). در عرفان ایرانی و اسلامی نیز این مطلب قابل پیگیری‌ست که حافظ یکی از جلوه‌های آن به‌شمار می‌آید.

ویلیام چیتیک می‌گوید: «حق ملتقای امور متضادی‌ست و کاملاً و مطلقـاً واجـد تمامی صفات واقعی.» (**عوالم خیال**، ص ۱۹۵). در جای دیگری نیز از این دیالکتیک و پارادوکس در عرفان سخن می‌گوید و همـه‌ی اشـیا و موجـودات را هـم‌حجـاب خدا می‌داند هم وجه خدا. می‌گوید: «دیالکتیکی که در تعالیم صوفیه القا می‌شود، یعنی اثبات و نفـی، فـریاد مسـتانه و احتـیاط صحوی، دریدن حجاب‌ها و آویختن حجـاب‌هـای بـیش‌تـر، بیان‌کردن آن‌چه که بیان‌ناپذیر است. این‌ها همـه، وجـه ظاهرشـونده در حجـاب‌ها هستند.» (**درآمدی بر تصوف و عرفان اسلامی**، ص ۲۰۸).

آگاهـی از ایـن متناقض‌نمای به‌تنهایی کفایت نمی‌کند و نیاز به تفسـیری جـامع دارد که بتواند چنین ادعاهایی را توجیه و قابل درک نمـاید. کوشش‌هایی نیز در توجیه آن‌ها صورت گرفته است. به‌عنوان نمونـه علـی‌رضـا ذکاوتی نوشته: «بعضی تصور کرده‌اند «رند پارسا» تعبیری‌ست شبیه «کوسه‌ی ریش‌پهن»، امّا این اشتباه است، زیرا رند در عیـن آن‌کـه مقـررات را قـبول نـدارد ممکـن اسـت بـه لحـاظ بـی‌اعتنایی‌اش به تعلقات کاملاً پارسا بوده و حافظ تعمداً این عبارت متناقض‌نما را به‌کار برده است و نظیر هم دارد:

بـا آن‌کـه از وی غـایبـم و ز می چو حافظ تائبم
در مـجـلـس روحـانـیـان گـه‌گـاه جامی می‌زنم
حـافـظـم در مـجـلـسی، دردی کشم در محفلی
بنگر این شوخی که چون با خلق صنعت می‌کنم»
(**عرفانیات**، ص ۱۸۳)

بـه‌نظـر نگـارنده، ریشه‌ی این بحث به ماجرای تعارض ظاهری عقـل و عشق برمی‌گردد و جلوه‌یی دیگر از مخالفت بسیاری از عرفا با فلسفه و عقل جزیی‌ست که در عرفان ایرانی شواهد فراوان دارد.

بـرای ارائه‌ی تفسیر مناسب در این مورد، از دیدگاه مکتب جمال در عـرفان ایرانـی و اسـلامی اسـتفاده کـرده و می‌گوییم که عقل و عشـق در مـراحل پاییـن بـا هـم تعارض دارند و در نهایت به اتحاد مـی‌رسـند و مـنظور از «رنـد پارسـا» همان پیروان زیبایی‌پرستی در عرفان است.

ابراهیمـی دینانـی مـی‌نویسـد: «ممکـن اسـت عشق و عقل از یـک‌دیگر فاصله بگیرند و حتا به نکوهش شدید از یک‌دیگر نیز زبان بگشـایند. این جدایی و فاصله‌یی که ممکن است میان عقل و عشق پـیدا شود، به اختلاف و تفاوت در مراتب آن‌ها مربوط می‌گردد. یعنی آن‌جـا که عقل در یک مرحله و موضع خاص متوقف گشته و از سیر به‌مراتب بالاتر بازمی‌ماند، مورد نکوهش عشق واقع می‌شود. چنان‌که عشـق نـیز وقتـی بـه امور پست و فرومایه تعلق پیدا کند و در آن‌جا وابسـته و اسیر شود، از نکوهش‌های عقل برکنار نخواهد بود.» (**دفتر عقل و آیت عشق**، ج ۳، ص ۹)

ایـن پـارادوکس‌ها از این رو پیدا می‌شوند که ناظر با چشم عقل یـا بـا چشـم عشـق به موضوع نگریسته و اگر دیدی جامع از هر دو داشـته باشـد، آن‌وقـت این متناقض‌نمایی‌ها از بین می‌روند و همه‌ی شـطحیات عارفـان نـیز به همین ترتیب قابل فهم است. شاهدبازی، جمـال‌پرستی، سماع و مانند آن نیز در چارچوب مکتب زیبایی‌پرستی در عرفان تفسیرپذیر است، چنان‌که واژه‌ی رند در دیوان حافظ نیز بر همیـن دیدگـاه دلالـت دارد. رنـد هـم پارساسـت و بـه‌دنـبال عشق الهـی‌سـت و هم عشق زمینی را می‌جوید، زیرا عقیده دارد که المجاز قـنطرة الحقـیقه و مـی‌دانـد کـه بـدون عـبور از مرحله‌ی کودکی و نوجوانـی و جوانـی نمـی‌تـوان بـه مرحله‌ی پیری رسید. بدون درک زیبایـی‌هـای زمینی به ادارک زیبایی‌های آسمانی نمی‌توان رسید که ان الله جمیل و یحب الجمال.

بـرای دریافـت معـنای «رند پارسا» بهتر است به بزرگان مکتب جمـال مراجعه نمود که حافظ پیرو راه آن‌ها به‌شمار می‌آید. روزبهان در **عبهرالعاشقین** (ص ۳۱) می‌گوید:

پیش آن کس که عشق رهبر اوست
کفـر و دین هر دو پرده‌ی در اوست
هـرچـه در کـایـنـات جـزو کـل‌اند
هـمـه در راه عـشـق طـاق پـل‌اند

ایـن متـناقض‌نمایـی‌هـا از آثـار جمـال‌پرستان به حافظ رسیده، چنان‌که اوحدالدین کرمانی در **نفحات الانس** (ص ۵۹۰) می‌سراید:

جـز نیستـی تـو نیسـت هستی به خدای
ای هشیاران خوش است مستی به خدای
گـر زان‌کـه بتـی بـه حق‌پـرستـی روزی
حقّـا کـه رسـی ز بـت‌پرستـی بـه خدای

در ایـن دیدگـاه رنـدی و عاشـقی و زیبایی‌جویی، عین عبادت و پارسـایی‌سـت. به همین دلیل شعار آن‌ها این است: لا شیخ ابلغ من العشـق. بـه گفته‌ی عین‌القضات در **تمهیدات** (ص ۹۷): «ای عزیز به خـدا رسیدن فرض است، و لابد هرچه به واسطه‌ی آن به خدا رسند، فـرض باشـد بـه نـزدیک طالـبان. عشق، بنده را به خدا رساند، پس عشـق از بهـر ایـن معنی فرضِ راه آمد. ای عزیز مجنون‌صفتی باید، که از نام لیلی شنیدن جان توان باختن... دریغا عشق فرض راه است همـه‌کـس را، دریغا اگر عشقِ خالق نداری، باری عشقِ مخلوق مهیّا کـن تـا قـدر این کلمات تو را حاصل شود.» و باز می‌گوید (ص ۱۴۰): «هـر کـه خـدا را دوسـت دارد، لابد که رسول او را که محمد (ص) اسـت دوسـت دارد، و شـیخ خود را دوست دارد و عمر خود را دوست دارد، از بهـر طاعت، و نان و آب دوست دارد، که سبب بقای او باشد، و زنـان دوسـت دارد که بقای نسل منقطع نشود، و زر و سیم دوست دارد کـه بـدان متوسل تواند بود به تحصیل آب و نان. بلکه، سرما و گـرما، بـرف و بـاران و آسـمان و زمیـن را دوست دارد. عاشق‌سرایِ معشوق دوست دارد و همه عالم سرای اوست.»

در عـرفان و تصـوف، نوعـی تضـاد دیالکتیکـی بین دوگانه‌های عـارف وجود دارد: خوف و رجا، قبض و بسط، سکر و صحو، تفرقه و جمـع، غیـب و حضـور، فنا و بقا، تشبیه و تنزیه، تضاد و تعارض بین آن‌ها باعث تکامل عرفان و عارف می‌شود. ■

حافظ و دیگر انتشارات دایره‌المعارف ایران‌شناسی را از مراکز فرهنگی و کتاب‌فروشی‌های زیر بخواهید:

۱ـ مرکـز دایـره‌المعـارف ایران‌شناسی: خیابان انقلاب ـ اول فلسطین ـ ساختمان مهر ـ شماره‌ی ۲ ـ طبقه‌ی سوم
۲ـ انتشـارات فرهنگسـتان زبان و ادب فارسی: عباس‌آباد ـ خیابان احمد قصیر (بخارست) ـ نبش کوچه‌ی سوم
۳ـ کتاب مرجع: انتشارات بنیاد دایره‌المعارف اسلامی، میدان فلسطین ـ اول فلسطین شمالی ـ شماره‌ی ۱۳۰
٤ـ انتشـارات دانشـگاه (نشـر پشـوتن): تقـاطع فلسطین و انقلاب (ساختمان دانشگاه آزاد)
۵ـ کـتاب‌فروشـی طهوری: خیابان انقلاب ـ روبروی دانشگاه تهران
۶ـ کتاب‌فروشی خوارزمی: خـیابان انقلاب ـ روبروی دانشگاه تهران
۷ـ کتاب‌فروشی بیگوند: خیابان انقلاب ـ تقاطع وصال
۸ ـ کـتاب‌فروشـی شـیوا: خـیابان انقـلاب ـ اول خـیابان فخر رازی
۹ـ انتشـارات بعثت: خیابان انقلاب ـ بعد از چهارراه فلسطین ـ پلاک ۱۲۲۲
۱۰ـ کتاب‌فروشی توس: خیابان انقلاب ـ اول ابوریحان
۱۱ـ کتاب‌فروشی پکا: خیابان فلسطین ـ نبش کوچه نایبی
۱۲ـ انتشارات آریان: خیابان انقلاب ـ اول خیابان اردیبهشت
۱۳ـ اسرار دانش: خیابان انقلاب ـ خیابان دوازده فروردین